سردار محمد ابوشهاب در گفت‌وگو با «جوان» از دلایل انتخاب لشکر ۱۴ امام حسین(ع) برای عملیات کربلای ۳ می‌گوید

تعهد نیروهای لشکر سبب موفقیت در عملیات شد

احمد محمدتبریزی

عملیات کربلای ۳ در شهریور سال ۱۳۶۵، اسکله‌های البکر و الامیه، مهمترین پایگاه‌های دریایی عراق را منهدم کرد. لشکر ۱۴ امام حسین(ع) به فرماندهی جانشین شهید حسین خرازی، محمد ابوشهاب این عملیات را با موفقیت اجرا کرد و سبب شد تا دو چشم صدام در خلیج فارس کور شود. سردار محمد ابوشهاب در گفت‌وگو با «جوان» از دلایل انتخاب لشکر ۱۴ امام حسین(ع) برای عملیات کربلای ۳ و نحوه انجام عملیات می‌گوید.

در تاریخ دفاع مقدس در آخرین ماه تابستان عملیات خاصی نداشته‌ایم. چه دلایلی موجب شد که ما در شهریور ۶۵ عملیات کربلای ۳ را انجام دهیم؟

در تاریخ ۶۵/۴/۱۴ از طرف قرارگاه جلسه‌ای با شهید خرازی و بنده گذاشته شد. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی از طرف امام در قرارگاه خاتم‌الانبیا به ما اعلام کرد که وضعیت اقتصادی کشور نامساعد است و دشمن جنگ نفتکش‌ها را شروع کرده است. عراق نفتکش‌های ما را می‌زد و بیشترین هدایت حملاتشان به سمت اسکله‌های ما در جزیره خارک از روی دو اسکله البکر و الامیه بود. آن زمان چون عراق نفتکش‌های خارجی را که به سمت ما می‌آمدند می‌زد، نفت ما بسیار ارزان فروخته می‌شد. دولت وقت نفت را ۶ دلار می‌فروخت و بعد از اینکه حملات خصمانه عراق شروع شد، خارجی‌ها دیگر در اسکله‌های ما در جزیره خارک پهلو نگرفتند و ما مجبور بودیم خودمان نفتکش اجاره کنیم و در کانال سوئز نفت‌مان را با نصف قیمت بفروشیم. ادامه این روند به ضرر کشور بود و باید جلوی حملات دشمن گرفته می‌شد. همچنین به ما اعلام کردند قبلاً نیروی دریای ارتش و یگان‌هایی از سپاه برای تصرف این اسکله‌ها اقدام کرده‌اند که موفق نبوده‌اند و پیروزی در این عملیات خیلی برایمان مهم و حیاتی است.

شهید خرازی نسبت به این تصمیم و انتخاب لشکر ۱۴ امام حسین(ع) چه واکنشی نشان داد؟

اتفاقاً شهید خرازی از آیت‌الله هاشمی پرسید: چرا لشکر ما را که یک لشکر زمینی است برای این عملیات دریایی انتخاب کرده‌اید که آیت‌الله هاشمی جواب داد: کارهای بزرگ را باید به یگان‌های بزرگ داد، ما می‌دانیم نیروی زمینی هستید اما همت و اراده‌ای قوی در قوی‌ترین لشکر سپاه می‌بینیم. همچنین گفتند جناب خرازی در لشکر ۱۴ امام حسین(ع) افراد متعهد کم‌نظیری را رشد داده‌اند و به اذن خدا اگر عملیات را شما انجام دهید احتمال موفقیتش زیاد است. آقای رضایی هم گفت: این عملیات خیلی حساس است و اقتصاد جمهوری اسلامی بستگی به این عملیات دارد و چون شما اولین تیپی هستید که در سپاه تشکیل شدید، بهتر می‌توانید عمل کنید و تمام تلاشتان را به کار ببندید. شهید خرازی درخواست انجام عملیات گفت: آقای هاشمی نماینده حضرت امام هستند و ما هم از فرمان امام پیروی می‌کنیم. منتها باید بررسی و شناسایی‌ها را انجام دهیم و اگر در توانمان بود وارد عمل شویم. آن زمان فرماندهان فرصتی را به ما دادند و شناسایی‌های زیادی انجام شد و همین کار ما را برای انجام عملیات کربلای ۳ راحت‌تر می‌کرد. با این وجود ما فرهنگ آب و دریا را نمی‌دانستیم و نحوه مواجهه با دریا را بلد نبودیم.

پس از بررسی و انجام شناسایی‌ها نظر شهید خرازی نسبت به انجام عملیات مثبت بود؟

۱۵ روز بعد از اولین جلسه دوباره جلسه‌ای با آیت‌الله هاشمی و محسن رضایی گذاشته شد. به آقای هاشمی گزارش‌های کار را دادیم و موارد امنیتی برای انجام عملیات را گفتیم. ما صحبت‌ها را کردیم و امکاناتی که برای انجام عملیات نیاز بود را به اطلاعشان رساندیم. آنجا مرحوم هاشمی فرمود: من اخیراً خدمت حضرت امام بودم و اسم شما را خدمت حضرت امام گفتم و ایشان خیلی خوشحال شدند و تأکید کردند که سلام مرا برسانید و بگویید با جدیت و توکل بر خدا خیلی محکم عملیات را مدیریت کنند تا موفقیت‌آمیز باشد. حتی آقای هاشمی گفت که حضرت امام تأکید کردند خودم از طریق حاج احمد و آقای انصاری به عنوان فرمانده کل قوا در ارتباط هستم تا دو چشم صدام را در خلیج فارس از بین ببرید. آن زمان شهید خرازی تازه ازدواج کرده بود و ایشان از طرف حضرت امام به جماران دعوت شد. من و شهید خرازی و پدرش خدمت امام رفتیم. آنجا امام به شهید خرازی فرمود می‌خواهم شما را به حج واجب بفرستم. شهید خرازی گفت: اجازه بدهید عملیات انجام شود و بعد به حج مشرف شوم که امام فرمود: مگر جانشین شما نیست و خودم به نماینده ولی‌فقیه وقت در استان و تمام مسئولان استانی می‌گویم که خدمت آقای ابوشهاب بیایند تا عملیات انجام شود. پس از این دیدار شهید خرازی در جلسه‌ای به من گفت: برای خوشحالی امام باید عملیات را به خوبی به انجام برسانیم و جمهوری اسلامی را سربلند کنیم. شهید خرازی نکات زیادی داشتند که قبل از مشرف شدن به حج به من انتقال دادند. شهید خرازی همه هماهنگی‌ها را انجام داد و توصیه‌های لازم را کرد.

با توجه به آبی بودن عملیات مهم‌ترین بخش همین آموزش و شناسایی غواص‌ها بود؟

بله، غواص‌ها در شناسایی‌ها به ما اطلاع دادند عراقی‌ها دور تا دور اسکله هر جا نیرو داشتند هر یک ربع یک بار تعدادی مواد منفجره در دریا می‌ریزند تا اگر غواصی در آب هست آسیب ببیند. عکس‌هایی گرفته بودند و امکانات مخوف و ویژه‌ای را روی این دو اسکله دیده بودند که خیلی به شناسایی عملیات کمک کرد. این دو اسکله یک و نیم کیلومتر طول و مثل یک ناو هتل و امکانات داشت و یک تیپ رویش مستقر بود. صدام به فرماندهان این تیپ‌ها اختیار داده بود مستقیماً با پایگاه شکاری بالای بصره ارتباط داشته باشند و هر تحرک مشکوکی دیدند درخواست هواپیما کنند. بچه‌ها تمام امکانات را شناسایی کرده بودند و صحیح و سالم برگشته بودند. ما در عملیات والفجر ۸ فاو را گرفته بودیم ولی اسکله‌های البکر و الامیه پشت سر ما دست دشمن بود و اینها با هواپیما و هلی‌کوپتر پشت بچه‌ها را در فاو می‌زدند. به همین منظور محسن رضایی تصمیم گرفت قرارگاه نوح مدیریت پشتیبانی و هماهنگ‌کننده و هدایت و فرماندهی عملیات را بر عهده داشته باشد. قرارگاه نوح قرارگاهی آبی و دریایی بود و ما هماهنگی‌ها را با قرارگاه نوح انجام دادیم.

در مرحله بعدی چه اقداماتی برای موفقیت عملیات در نظر داشتید؟

با همکاری کمیته ابتکارات و بچه‌های مهندسی و لجستیک شناسایی و آماده‌سازی را خیلی سریع و درست انجام دادیم. اگر زمان انجام عملیات طول می‌کشید عراق از طریق جاسوسان محلی و ماهواره‌های امریکایی متوجه عملیات می‌شد. شهید خرازی تمام این هشدارها را به ما داده بود که زمان را از دست ندهیم. مرکز تجمع‌مان را پل چوئبده در بهمن‌شیر گذاشتیم. از آنجا تا دهانه فاو فاصله زیادی نبود و امکانات را راحت می‌توانستیم منتقل کنیم. ما توپ ضدهوایی دولول را روی قایق‌های عاشورا نصب کردیم و توپ ۱۰۶ و توپ مینی کاتیوشا را روی قایق‌ها گذاشتیم. در منطقه‌ای جدا مانورهایی انجام دادیم و جواب خوبی داد و همه چیز عالی بود. ما مانوری را در جزیره خارک انجام دادیم و قرار شد ۴۰ کیلومتری اسکله‌ها بچه‌ها وارد آب شوند تا با وضعیت دریا و جزر و مد آشنا شوند. با فرمانده گردان‌ها هماهنگی‌ها را انجام دادیم و تمام کارهای مربوط به دریا را انجام دادیم. حتی تمرین کردیم چطور آرایش بگیریم تا رادارهای دشمن ما را نگیرد.

پس از این مراحل عملیات را آغاز کردید؟

بچه‌ها را در نقاط رهایی انداختیم. اول غواص‌ها راه افتادند. طنابی هزار متری به هر گردان دادیم. اینها با فاصله هر ۴ متری دور دستشان گره زدند تا کسی از گروهشان جدایشان نکند و جزر و مد و موج‌ها بین‌شان فاصله نیندازد. چون بیسیم ضد آب نداشتیم مشکل بیسیم بدی بود. شهید محسن زاهدی مسئول مخابرات لشکر با تیوپ چرخ بعضی قسمت‌های بیسیم را آب‌بندی کرد تا ارتباطات اولیه حفظ شود. جدول جزر و مد باید اجازه می‌داد تا ساعت حرکتمان را به سوی دشمن تنظیم کنیم. حدود ساعت ۱۱/۱۵ شب بچه‌ها رفتند. من هم وسط دریا به دنبالشان رفتم. من با قایق رفتم تا موقعیت را زیر نظر داشته باشم.

> آیت‌الله هاشمی خطاب به شهید خرازی: کارهای بزرگ را باید به یگان‌های بزرگ داد، ما می‌دانیم نیروی زمینی هستید اما همت و اراده‌ای قوی در قوی‌ترین لشکر سپاه می‌بینیم. شما در لشکر ۱۴ امام حسین(ع) افراد متعهد کم‌نظیری را رشد داده‌اید و به اذن خدا اگر عملیات را شما انجام دهید احتمال موفقیتش زیاد است

محمد ابوشهاب در کنار شهید حسین خرازی

قایق‌ها را هم به صورت ستون پشت سر هم قرار دادیم که اگر رادارهای دشمن گرفت، اینها را یک هدف ببیند چون تلاطم موج دریا زیاد بود همین که مقداری حرکت کردیم نیروهای سواره شناور و بعضی از غواص‌ها دریازده شدند. وقتی متوجه این موضوع شدم با آقای رضایی تماس گرفتم و گفتم حدود یک سوم بچه‌ها دریازده شده‌اند که ایشان گفت با تشخیص خودت اگر امکانش نیست برگردند و فردا عمل کنید. ما برگشتیم و سریع تمام امکاناتی را که در دریا جلو برده بودیم، خارج کردیم. فرصت کمی داشتیم و همه به نهر قاسمیه برگشتند. ما اینجا از یک فرصت مطلوب استفاده کردیم چون نیروی دریایی و هواشناسی اطلاعات آب‌وهوایی را به ما نداده بودند. از آقای رضایی خواستم با کمک بومی‌های منطقه از طوفانی شدن دریا مطلع شوم چون در ماه یک روز دریا طوفانی می‌شد و باید می‌فهمیدیم در نیمه اول ماه طوفانی می‌شود یا نیمه دوم. ما باید این را می‌دانستیم تا عملیات را انجام می‌دادیم. تعدادی از ماهیگیران بومی منطقه را دعوت کردیم و درباره طوفانی شدن دریا پرسیدیم و آنها با ۴۰ سال تجربه اطلاعات خوبی به ما دادند. گفتند نیمه اول ماه دریا طوفانی خواهد شد و ما هم نزدیک‌های نیمه دوم ماه بودیم و عملیات‌مان را در ۶۵/۶/۱۰ شروع کردیم.

پس عملیات را در روز بعد انجام دادید؟

شب اول مانور خوبی برایمان بود. در شب بعد جدول جزر و مد را درآوردیم و دیدیم ۱۲ شب آب به ما اجازه می‌دهد داخل آب شویم. طوری تنظیم کردیم که وقتی حدود ساعت ۴ که مد می‌شود بچه‌ها به اسکله‌ها برسند. ما مثل شب قبل همه برنامه‌ها را طراحی و ساعت ۱۲ نیروها را سمت اسکله‌ها رها کردیم. بچه‌ها باید ۴۰ کیلومتر سمت اسکله‌ها شنا و نیروها از سه محور باید حمله می‌کردند. پد هلیکوپتر، وسط اسکله و قسمت آخر اسکله که نزدیک هتل محور نیروها بود. قرار شد وقتی غواص‌ها روی اسکله‌ها رسیدند به من خبر بدهند تا با کمک نیروی سواره شناور وارد عمل شویم. یک ساعت بعد از حرکت ارتباط غواص‌ها با آنها قطع شد. خواست خدا به خاطر شرجی بودن زیاد هوا رادارهایشان را خاموش کرده بودند. ما منتظر بودیم اگر درگیری شروع شد بچه‌های سوار شناور را خبر کنیم تا به کمک بیایند. به بچه‌های اطلاعات گفتم با قایق آرام حرکت کنند و ببینند بچه‌ها درگیر شده‌اند یا نه. چیزی نگذشت که یکی از بچه‌های اطلاعات گفت درگیر شده‌اند و سریع به گردان شهید زاهدی اعلام کردم با گردان سوار شناور خود وارد عمل شود و آنها هم بسیار خوب وارد عمل شدند. غواص‌ها بالای اسکله رفتند و عراقی‌ها متوجه‌شان نشدند. این نشان‌دهنده غافلگیری کامل است. عراقی‌ها را به هلاکت رساندیم و سایر غواص‌ها هم آمدند. هتل با یگان ۱۰۶ لشکر با توپ‌های ۲۳ میلی‌متری منهدم شد. خیلی‌ها را اسیر کردیم و تنها با یک شهید که مسئول تعاون لشکر شهید امیدیان بود، دشمن را غافلگیر کردیم و شکست دادیم. هواپیماهای عراقی به سرعت آمدند و قایق‌هایمان را دنبال کردند. از محسن رضایی خواستیم حدود ساعت ۹ عملیات پمپاژ نفت‌های خام را به صورت اسکله البکر انجام دهد. با نیروهای هوایی و توپخانه سپاه هماهنگ شد و با آتش‌بار خیلی سنگین اهداف را زدند. اسکله الامیه دستمان افتاد و از رادارها و امکاناتش استفاده کردیم. خبر موفقیت عملیات که به امام رسید ایشان بسیار خوشحال شدند که این خوشحالی برای ما از همه چیز باارزش‌تر بود.

گزارش

پدر شهید مدافع حرم عارف کایدخورده به فرزندش پیوست

حاج‌علی دلتنگ برادر و پسر شهیدش بود

آرمان شریف

هنوز یک سال از شهادت جوان رعنای خانواده کایدخورده نگذشته بود که پدر شهید دار فانی را وداع گفت و به دیار معبود شتافت. دلتنگی سخت است و داغ جوان دیدن از آن سخت‌تر. آن هم برای پدری که تمام امیدش به فرزند جوانش است. حاج‌علی کایدخورده دلتنگ عارفش بود و طاقت دوری از پسرش را نیاورد. ایشان پنجم شهریور، عالم فانی را وداع گفت تا در عالم باقی پسرش را دیدار کند.

آبان ماه سال گذشته، خبر شهادت عارف کایدخورده در شهر بوکمال در رسانه‌ها مخابره شد. جوان خوش قد و بالای دزفولی که فیلم رجزخوانی‌اش در حضور سردار قاسم سلیمانی نامش را در فضای مجازی بر سر زبان‌ها انداخت و همه را از شجاعت و دلاوری یک جوان دهه هفتادی شگفت‌زده کرد.

عارف یک بار دیگر در عملیات آزادسازی نبل و الزهرا توسط تروریست‌های داعشی مجروح شده بود. تکفیری‌ها در جریان عملیات سینه عارف را هدف می‌گیرند اما گلوله به باتری بیسیم که یک تکه فولادی بود و در جیبش گذاشته بود می‌خورد و کمانه می‌کند. گلوله به سمت راست سینه‌اش می‌خورد و قلبش آسیبی نمی‌بیند. تقدیر خدا بر این بود تا عارف آزادسازی این دو شهر شیعه‌نشین را ببیند و در عملیات آزادسازی بوکمال هم حضور داشته باشد.

این جوان دزفولی در سومین مرحله از اعزامش به شهادت رسید. پیش از سومین اعزام وقتی به عارف گفتند شما یک بار مجروح شدی و تک پسر هستی، پدرت ناراحتی قلبی دارد و نمی‌توانیم اعزامت کنیم، او قبول نکرد. وقتی آبادان، اهواز، دزفول، بهبهان، مازندران و تهران با اعزام شهید کایدخورده مخالفت کردند، او در آخر توانست با لشکر ۱۶ قدس گیلان عازم جبهه مقاومت شود.

همان روزهای آخرین اعزام قلب پدر ناراحت بود و عارف در کنار پدرش مانده بود تا عمل قلب باز انجام شود. عمل پدر انجام می‌شود و همان روز به عارف زنگ می‌زنند که نامه اعزامت آمده و باید خودت را برسانی. پدر که متوجه شور و اشتیاق پسرش برای رفتن بود، می‌گوید: من حالم خوب است و اگر می‌خواهی بروی من مانعت نمی‌شوم. عارف از همانجا راهی می‌شود و به جمع رزمندگان مدافع حرم می‌پیوندد.

حاج علی کایدخورده در دوران دفاع مقدس رزمنده بود، جانباز شده بود و از حال و هوای جبهه‌ها خبر داشت. او جاذبه‌های جبهه را می‌شناخت و می‌دانست چه چیزهایی عارفش را مدافع حرم کرده بود. او که همواره برای عاقبت بخیری پسرش دعا کرده بود، پس چه فرصتی بهتر از حضور در جمع انسان‌های نیک که خوبی و عبادت سرلوحه کارشان است.

حاج‌علی در سال ۶۳ برادرش غلامعلی را در شرق دجله و در جریان عملیات بدر از دست داده بود، شهادت برادر برای او سخت بود ولی غم ندیدن عارف و دلتنگی‌های پدرانه خیلی سنگین‌تر بود. او هر بار که سر مزار می‌رفت خطاب به پسرش می‌گفت که از پدرت جلو زدی و این رسمش نبود. حاج علی فریاد نمی‌زد و مثل یک عاشق دردهایش را در دلش می‌ریخت و ذره ذره آب می‌شد. دلش می‌خواست یک صبح چشم باز کند و عارف را در اتاقش ببیند که آرام خوابیده یا سر میز غذا نشسته و از اتفاقات روزمره‌اش تعریف می‌کند.

حاج‌علی در کنار فرزندش شهید عارف کایدخورده

> باقی ماندن نام نیک آرزوی قلبی پدر بود. او از ندیدن پسرش ناراحت و دلتنگ بود ولی از ته دل از شهادت، عاقبت بخیری و افتخار بزرگی که عارف به جا گذاشته بود، احساس غرور و شعف می‌کرد. برای یک پدر هیچ چیزی با ارزش‌تر از این نیست که پسرش نام خانواده را بلند و سرافراز کند

حاج‌علی خیلی مرد بود. خیلی بزرگ بود. خیلی دلتنگ بود. او حالا در کنار برادر و پسرش آرام است. تمام دلتنگی‌ها و دردهای زمینی تمام شد و جایش را به جاودانگی داد. عارف شهید شد اما نام و نسب پدر را برای همیشه جاودانه کرد. حالا ما به واسطه این شهید مدافع حرم، خانواده کایدخورده و حاج علی را می‌شناسیم. همین باقی ماندن نام نیک آرزوی قلبی پدر بود. او از ندیدن پسرش ناراحت و دلتنگ بود ولی از ته دل از شهادت، عاقبت بخیری و افتخار بزرگی که عارف به جا گذاشته بود، احساس غرور و شعف می‌کرد. برای یک پدر هیچ چیزی با ارزش‌تر از این نیست که پسرش نام خانواده را بلند و سرافراز کند. عارف با شجاعتش کاری کرد که نه تنها مردم دزفول، بلکه تمام ایران به وجود چنین پسری افتخار کنند. حاج‌علی روحت شاد از تربیت چنین پسری...

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۵۸

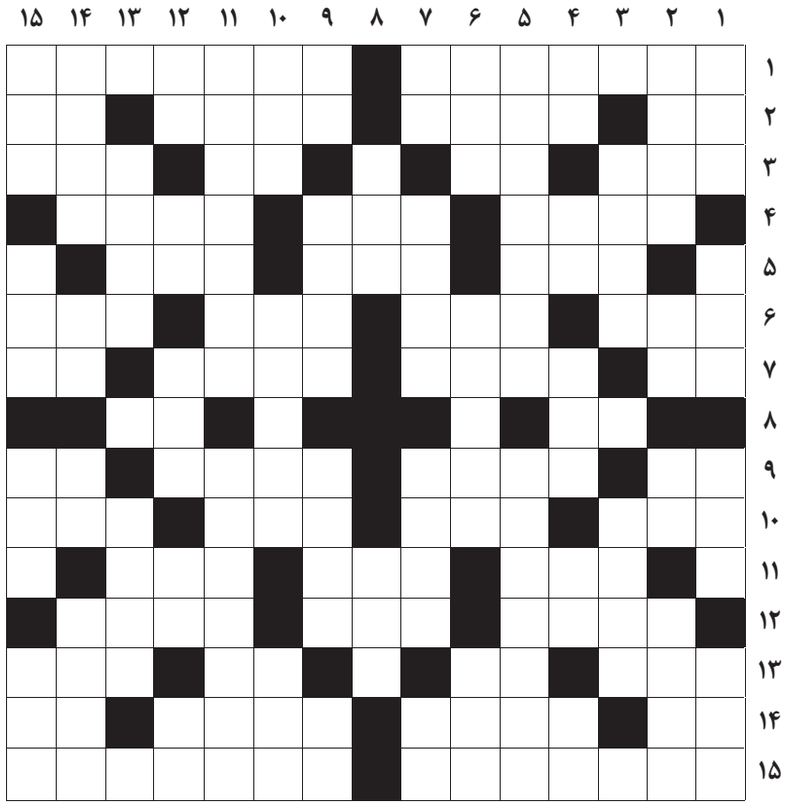

از راست به چپ

■ ۱- داستانی از مارک تواین- صداقت ■ ۲- تاقچه بالا- فتور- سنجش- غذای رقیق ■ ۳- روسیاه مطبخ- خط کش مهندسی- هر گز عرب- آلودگی تن و لباس ■ ۴- بلند و مرتفع- لطیفه- ثروتمند ■ ۵- پرچم- قیم- لیست غذا ■ ۶- زبان فارسی قدیم- نسخه تدوین نشده فیلم- کتاب هندوان- کلمه آرزو ■ ۷- زهر- منجی عالم بشریت- از بخش‌های اوستا- هواپیمای عجول ■ ۸- داخل صدف- پیچیدن ■ ۹- رخسار- سرماخوردگی- نان فرانسوی- تصدیق روسی ■ ۱۰- آسمان- کلمه کارخراب‌کن- دیوار بلند- ویژگی ■ ۱۱- معدن- ریش- پشت سر ■ ۱۲- رزمگاه بوکس- بدان و آگاه باش- مضراب ■ ۱۳- تلاش- دوستی- مایه حیات- کلاه شاهانه ■ ۱۴- خرس آسمانی- پاییز- طولانی‌ترین عمر را در میان پرندگان داراست- مقابل علیه ■ ۱۵- ایالتی در امریکا- نوار باریک دور دسته‌های اسکناس

از بالا به پایین

■ ۱- نرم و شکننده- مرجمک- بخل- سوا ■ ۲- آگهی‌نامه- پایتخت ایتالیا- در مثل غنیمت است- بر قوای سه‌گانه نظارت دارد ■ ۳- ساقه برنج- توصیه محکم ■ ۴- چاشنی غذا- ترک استخوان- سرحدات- یک لحظه- جانوری با پوست قیمتی ■ ۵- تفأل به قرآن- حیوان بومی استرالیا ■ ۶- غول یخی هیمالیا- درهم کردن- مذهب ■ ۷- شهر برج طغرل- تندمزاج و زود خشم- ستون فقرات- از نت‌ها ■ ۸- خطای ورزشی- رئیس ایل ■ ۹- بندگی- اصل این میوه از چین است- مرد خفاشی داستانی و سینمایی- درون دهان ■ ۱۰- چاه جهنم- عمامه- به جز ■ ۱۱- بازده کار- گل آن آرام کننده اعصاب است ■ ۱۲- برگ برنده- ضمیر اشاره- وسیله- گوشه‌نشین شطرنج- متکبر ■ ۱۳- همکار چین- فیلم سینمایی بدون کلام ■ ۱۴- ستاره- برجستگی سوهان- دایره- ساده‌لوح ■ ۱۵- دندان تیز حیوان درنده- تراوش مایعات- آینده- نادانی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۱			۲	۸	
	۷		۵				۹	
	۳	۸	۹				۷	
					۴			
۶						۷		
۸					۳	۱		۹
				۶				۴
۳		۲						
	۴	۹		۲		۵		

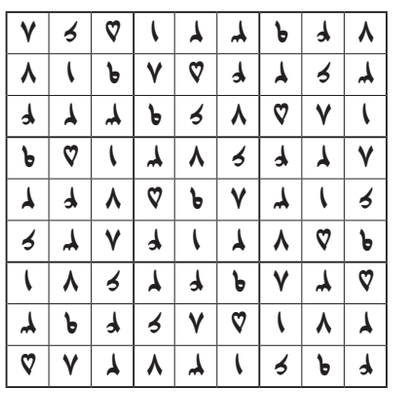

جدول کلمات متقاطع
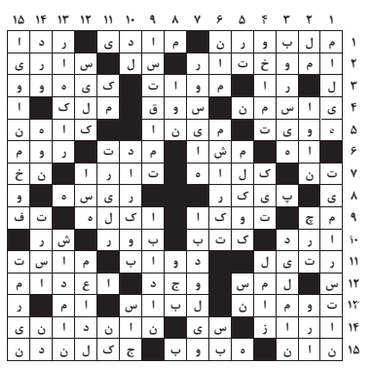
پاسخ جدول شماره ۵۴۵۷